

فصل : افعالُ القلوبِ افعالٌ تَدْخُلُ عَلَى الاسْمِيَةِ لِبَيَانِ مَا (۱) نَشَأَتْ (هِيَ=اسْمِيَةِ) مِنْهُ مِنْ ظَنْنٍ أَوْ يَقِينٍ وَ تَنْصِبُ الْمَبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ مَفْعُولِينَ وَ لَا يَجُوزُ حَذْفُ أَحَدِهِمَا وَحْدَهُ وَ هِيَ (=قُلُوبٌ) وَجَدَ وَ أَلْفَى لِتَيَقُّنِ الْخَبَرَ نَحْوَ إِنَّهُمْ أَلْفُوا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ وَ جَعَلَ وَ زَعَمَ لِظَنِّهِ نَحْوَ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يَبْعَثُوا (۴) وَ عَلِمَ وَ رَأَى لِلْأَمْرَيْنِ وَ الْغَالِبُ لِلْيَقِينِ نَحْوَ «إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا» وَ ظَنَّ وَ خَالَ وَ حَسَبَ لَهُمَا وَ الْغَالِبُ فِيهَا الظَّنُّ نَحْوَ حَسَبْتُ زَيْدًا قَائِمًا .

مسأله: و اذا توسطت (هِيَ=افعال قلوب) بين المبتدا و الخبر او تأخرت [عنهما] جاز ابطال عملها لفظا و محلا و يُسَمَّى (هُوَ=ابطال) الالغَاءَ نَحْوَ زَيْدٍ عَلِمْتُ قَائِمًا وَ زَيْدٍ قَائِمٌ عَلِمْتُ وَ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى الاسْتِفْهَامِ أَوْ النَفْيِ أَوْ اللَّامِ أَوْ الْقِسْمِ وَجِبَ اِبْتِطَالُ عَمَلِهَا لَفْظًا فَقَطْ وَ يُسَمَّى التَّعْلِيقَ نَحْوَ لَنَعْلَمُ أَيُّ الْحَزْبَيْنِ أَحْصَى (۵) وَ عَلِمْتُ لَزَيْدٍ قَائِمًا.

(۱) ظن یا یقینی که ...

(۲) وجه تسمیه افعال قلوب:

افعال دو دسته اند:

۱. افعال جوارحی:

افعالی که به وسیله جوارح صادر میشود، دست و پا و ...

۲. افعال جوانحی:

افعالی است که از قوای باطنی صادر میشود و چون منشاء تمام این افعال قلب است به

آنها افعال قلوب گویند

(۳) افعال قلوب منحصر در این ۹ فعل نیست و در کتب مفصل بیان شده است. 

(۴) در موارد کثیری از باب افعال قلوب که دو مفعولی هستند، مفعول دوم نیابی است و 

مثلا در اینجا کل مصدر مؤول سد مسد دو تا مفعول است. حتی در بعضی موارد هر دو

مفعول هم حذف میشود. مانند: هل عَلِمْتَ أَنْ زَيْدًا قَائِمًا؟ نعم عَلِمْتُ

(۵) معلق کدام است؟

ای استفهامیه است و نکته این است که گاهی ممکن است یکی از این چهارتا لفظی جدای

از مفعول اول یا دوم باشد چه اینکه خودش مفعول اول یا دوم باشد.

مبتدا را به عنوان خبر و مبتدای دوم را به عنوان مفعول قرار می‌دهد.

افعال قلوب:

۱. وَجَدَ، أَلْفَى

○ برای یقین به خبر

۲. جَعَلَ، زَعَمَ

○ برای ظن به خبر

۳. عَلِمَ، رَأَى

○ غالباً برای یقین و گاهی برای ظن

۴. ظَنَّ، خَالَ، حَسِبَ

○ گاهی برای یقین و غالباً برای ظن

دو خصوصیت افعال قلوب:

۱. القاء:

عبارت است از ابطالِ **جوازی** عمل لفظاً و محلاً

جوازی به این معناست که اگر این شرایط ایجاد شود میتوانیم القاء کنیم یا نکنیم.

○ در یکی از این دو مکان اتفاق می‌افتد:

(۱) جایی که افعال قلوب بین مبتدا و خبر واقع شود

■ زَيْدٌ عَلِمْتُ قَائِمٌ

(۲) جایی که افعال قلوب بعد از مبتدا و خبر واقع شود

■ زَيْدٌ قَائِمٌ عَلِمْتُ

توجه کنید که از بین رفتنِ عمل محلی در توابع خود را ظاهر میکند مثلاً:

زَيْدٌ قَائِمٌ عَلِمْتُ وَ بَكْرٌ جَالِسٌ.

وقتی افعال قلوب از عمل ملقی شدند دیگر مفعول اول و دوم و ... هم

نداریم و نقش آنها همان مبتدا و خبر است

۲. تعلیق:

ابطالِ **وجوبی** عمل لفظاً و نه محلاً

وجوبی به این معناست که اگر این شرایط بود تعلیق عمل وجوبی است!

○ در جای است که افعال قلوب در یکی از موارد ۴ گانه زیر بیاید:

(۱) استفهام

▪ علمتُ أ زیدُ قائمٌ؟ (آیا دانستی که زید ایستاد است)

گاهی ممکن است استفهام جدای از مفعول اول و دوم باشد یا گاهی هم جزء مفعول اول یا دوم باشد مانند مثال داخل متن که ای خودش مفعول اول است.

(۲) نفی

▪ علمتُ ما زیدُ قائمٌ

(۳) لام ابتداء

لامی است که بر سر جمله اسمیه وارد میشود به غرض تأکید مضمون جمله

▪ علمتُ لَزیدُ قائمٌ

(۴) قسم

▪ علمتُ و الله زیدُ قائمٌ

در مورد دوم که تعلیق است، محل باقی است و در توابع اثر خود را نشان میدهد مانند: علمتُ والله زیدُ قائمٌ و بکراً (تبعیت از محل) او بکراً (تبعیت از لفظ)